

رشد و بالندگی فقه شیعه در عصر فقیهان متلکم

<?xml encoding="UTF-8?">

فقه شیعه در ادوار مختلف تاریخ با قوسهای صعودی و نزولی متعددی همراه بوده است. یکی از دوره های فقهی حاکم بر فرهنگ شیعی؛ دوره تسلط مکتب حدیث و یا گرایش به ظواهر اخبار است. با سپری شدن دوران نصوص در سال 260 قمری، فقیهان و محدثان شیعی خود را در محیطی بدون دسترسی به امام معصوم دیده و راهی جز داخل شدن در وادی اجتهاد با ابزار ویژه آن، در پیش روی نداشتند. گرچه در دوره حضور نیز اجتهاد در بین اصحاب ائمه علیهم السلام کم و بیش دیده می شد و امام شیعه علیهم السلام یاران خود را به این شیوه تشویق و ترغیب می کردند (1) اما شیوه اجتهاد در میان آنان بسیار بسیط بود و به خاطر دسترسی به نصوص کمتر جایگاهی برای تمسک به ادله ظنی وجود داشت.

پس از زمان حضور، فقه شیعه با گرایشهای مختلفی روبه رو شد؛ جمعی از عالمان و فقیهان به حدیث و ظواهر آن بسنده کردند و در این راستا از شیوه اجتهاد و استنباط عقلانی غافل شدند که از جمله آنان «ابوالحسین علی بن عبد الله بن وصیف ناشی» است.

وی در سال 271 متولد و در سال 365 یا 366 قمری بدرد حیات گفته است. او فقیه و شاعری زبردست و محب اهل بیت علیهم السلام بود که فقه خود را بر پایه اعتماد بیش از حد به ظواهر احادیث بنا کرده بود.

شیخ طوسی رحمه الله در باره شخصیت علمی او و شیوه استنباطش می نویسد:

«علی بن وصیف ناشی متکلمی نیکو و شاعری زبردست و دارای تالیفات بود؛ شیوه فقهی او در علم فقه همان شیوه اهل ظاهر بود». (2)

گرچه در حال حاضر آثاری از آن گرایش حدیثی وجود ندارد اما با توجه به موضع گیریهای دانشمندان در آن قرون می توان گفت که مکتب گرایش به ظواهر حدیث یک خطر جدی برای فرهنگ شیعه به شمار می رفت.

این خطر تنها فقه شیعه را هدف نگرفته بود بلکه در مرزهای کلامی شیعه نیز وارد شده بود.

سید مرتضی رحمه الله در این زمینه می نویسد:

«اصحاب حدیث آنچه را که شنیده بودند و برای آنان نقل شده بود روایت کرده و از گذشتگان خود نقل می کردند و به آنچه نقل می کردند اهمیتی نمی دادند که حجت و دلیل در احکام شرعی باشد یا خیر... آیا نمی بینی آنان در اصول دین مانند توحید و عدل و نبوت و امامت به اخبار آحاد احتجاج می کردند در صورتی که نزد هر عاقلی استناد به اخبار آحاد نسبت به اصول دین رد شده است.

چه بسا برخی از آنان قایل به جبر و تشبیه می شدند و گمراهی آنان به خاطر عمل به اخبار آحاد بود. و برخی دیگر از این غافلان به خبری احتجاج می کردند که نه آن را روایت کرده و نه از ناقل آن شنیده اند تا او را به عدالت و غیر آن بشناسند. حتی اگر نسبت به برخی از احکام سؤال می شد که از کجا می گویی و چرا قایل به آن شده ای در جواب می گفت همانا آن را در کتاب فلانی دیدم و منسوب است به روایت فلان پسر فلان. و هر کس که خبر واحد را حجت بداند یا نداند می داند که این گونه استفاده کردن از اخبار آحاد، قابل قبول نبوده و راهی نیست که بتوان آن را پیمود. به درستی که این مطلب چیزی جز گمراهی نیست». (3)

در کنار این شیوه استنباط و حتی در مقابل آن جمعی از فقیهان با گرایشی متعادل، اخبار و روایات را با معیارهای

معرفی شده از سوی اهل بیت علیهم السلام در بوته نقد و بررسی قرار می دادند و بر اساس این معیارها به تفریع فروع و استنباط احکام می پرداختند.

این گرایش گرچه به مبارزه جدی و علنی با شیوه اول بر نخاست اما در عمل آن شیوه حدیث گرایی ظاهری را مغلوب خود قرار داد. به ویژه که مکتب ظاهری حدیث، فاقد هرگونه نوآوری و پویایی تلقی می شد و پیروان خود را به تبعیت کورکورانه از هر حدیث و خبری دعوت می کرد.

در حقیقت فقیهانی که با شیوه دوم، فقه را مورد کند و کاو قرار می دادند مکتب حدیث را همراه با گرایش عقلانی در استنباط احکام رواج می دادند و شاگردان خود را به این مکتب فرا می خواندند، برخی از چهره های درخشان این مکتب عبارتند از:

1. «ابو محمد حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی» (م 329).

وی از فقیهان و متکلمان قرن چهارم هجری و صاحب کتاب فقهی «المتمسک بحبل آل الرسول علیهم السلام» است.

مرحوم شوشتری در باره شیوه فقهی او می نویسد:

«و کتاب او [المتمسک]، به دست ما نرسیده است. اما علامه (حلی) در «مختلف» از این کتاب نقل می کند. او دارای نظرات و فتوای نادر و شاذ بود... و عموم آیات را بر خصوص روایات صحیح مقدم می کرد. از این رو، فتوا داد: قضای روزه از بیماری که بیماریش تا سال آینده ادامه یابد ساقط نمی گردد به جهت عموم آیه قرآن «فعدة من ایام اخر» و نیز فتوا داد: رضایت زن در ازدواج شوهرش با دختر برادر و دختر خواهر زن، شرط نیست به جهت کلام خداوند: «و احل الله لکم ما وراء ذلکم». او به غیر از اخبار متواتر به چیز دیگری عمل نمی کرد. البته او همانند شیخ مفید و سید مرتضی در بسیاری از موارد که تواتری وجود نداشت ادعای تواتر می کرد. همانند ادعای اجماع در مواردی که اجماع وجود ندارد». (4)

2. «ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی» (260-329) پدر شیخ صدوق رحمه الله و از محدثان و فقیهان متقدم شیعه.

وی کتابهای فقهی متعددی را تالیف کرد که نام برخی از آنها در فهرست نجاشی آمده است. (5) او فتاوی خود را از متن نصوص و روایات انتخاب می کرد. از این رو فقیهان و محدثان شیعی با اعتمادی که بر نوشته هایش داشت هنگام فقد نص، از عبارتهای کتب فقهی او به جای روایت استفاده می کردند. شهید رحمه الله در «ذکری» پیرامون این مطلب می نویسد:

«اصحاب هنگامی که به روایتی دست نمی یافتند به کتاب شرایع شیخ ابوالحسن بن بابویه تمسک می کردند. و این به دلیل حسن ظنی بود که به او داشتند و این که فتوای او را مانند روایت او می دانستند؛ و خلاصه فتاوی آنان به منزله روایاتشان بود». (6)

شیخ صدوق رحمه الله نیز در ابتدای کتاب «من لا یحضره الفقیه» به این مطلب تصریح فرموده (7) و در جای جای این کتاب از متن کتابها و رساله های پدر بزرگوارش به عنوان روایت استفاده کرده است. (8)

3. «ابو علی محمد بن احمد بن جنید اسکافی» (م 381) او نیز از کسانی بود که پا را از دایره حجیت اخبار فراتر نهاد و به قیاس مقبول رو آورد و بر این اساس کتابهای «الاحمدی فی الفقه المحمدی» و «تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة» را به رشته تحریر در آورد.

مرحوم شوشتری در این باره می نویسد:

«ابن جنید متهم بود که به قیاس عمل می کند، اما این مطلب معلوم نیست؛ چرا که بطلان آن از ضروریات مذهب امامیه است و چه بسا او به عمومیت و مشمول علت و مانند آن که غیر از قیاس می دانسته عمل کرده است. از این رو، یکی از کتابهای او کتاب [کشف التمویه فی الالتباس علی اعمار الشیعة] در مسئله قیاس است و گمان می کنم کتابهای او اگر یافت می شد به فقه ما نزدیکتر بود از کتابهای شیخ طوسی چون مبسوط و خلاف.» (9)

ابن جنید همچنین کتابی در راستای معرفی مبانی اجتهاد خود نگاشته و آن را «کتاب اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة علی ائمة العترة فی امر الاجتهاد» نامیده است. (10)

4. «ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی» معروف به «شیخ صدوق» (306-381) شخصیت والای علمی و روایی شیعه در قرن چهارم.

او نیز در مقابل کسانی که به ظواهر نصوص بسنده می کردند، به بررسی روایات و جرح و تعدیل آنها پرداخت؛ و بسیاری از قواعد اصولی و رجالی را در کتابهای فقهی خود به کار گرفت. وی از بزرگترین محدثان شیعه و از آگاهان مسائل رجال بود.

مرحوم صدق از رهگذر جمع روایات در حدود سیصد کتاب و رساله را تالیف و تدوین کرد؛ اما در جهت صدور فتوی کتاب «مقنع» و «هدایه» را نگاشت.

مراجعه به این دو کتاب به خوبی بیانگر جرح و تعدیل و نقادی روایات در مسلک فقهی او می باشد. شیخ صدوق رحمه الله حتی برای نگاشتن کتاب «من لا یحضره الفقیه» به هر روایتی اعتماد نکرد. وی در این باره می نویسد:

«در این کتاب [من لا یحضره الفقیه] چون دیگر مؤلفان قصد جمع آوری تمام روایات را نداشتیم بلکه قصد کردم هر آنچه را که بدان فتوا داده و حکم به صحت آن داشته و میان خود و پروردگارم اعتقاد به حجیت آن داشته ام در آن جمع کنم.» (11)

ولی با این حال، فقاقت شیعی باز هم از محدوده نقل حدیث و تطبیق آن فراتر نرفت. گواه این مدعا، منابع فقهی متعددی است که تا این دوران کمتر از دایره تعبیر روایات گذر کرده است.

شیخ طوسی رحمه الله با انتقاد از شیوه پیشینیان در اجتهاد، این گونه در دیباچه کتاب فقهی خود یادآور می شود که:

«فقیهان شیعی بر این باور بودند که در مسایل فقهی از نصوص بهره گیرند به گونه ای که اگر در مسئله ای الفاظ حدیث تغییر می یافت و نقل به معنا صورت ی گرفت شگفت زده می شدند.» (12)

این حدیث گرایی و مماشات، با آن که در شرایط مختلف خود را به صورتهای گوناگون نشان می داد نه تنها عقل را که از پایه های راستین اجتهاد بود بی رنگ ساخته بود بلکه می رفت تا برخی از فقیهان را از ریشه های قرآنی مسایل فقهی نیز غافل سازد و فقه شیعی را تنها در قالب فقه روایی و نه فقه اجتهادی و عقلانی جلوه گر سازد.

در این زمان بود که فقیهان متکلم، با شناخت خوبی که از مسایل عقلانی و محدوده کاربردی آن داشتند پا در میدان علم و فقاقت گذاشته و فقه شیعه را از حالت خمودی و سستی که در اثر ظاهرگرایی برخی از پیروان مکتب حدیث، پس از زمان حضور عارض آن شده بود نجات بخشیدند. این دوره با شیخ مفید رحمه الله آغاز می شود و در زمان شیخ طوسی رحمه الله به طور کامل به بار می نشیند.

اولین چهره ای که توانست فقه شیعی را پویایی ویژه بخشد متکلم و فقیه پر توان عالم اسلام مرحوم «ابو عبد

الله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی « ملقب به «شیخ مفید» (336-413) بود. او سخت با شیوه پیشینیان خود به مبارزه پرداخت و در این راه از روش حدیث گرایی در مسایل فقهی و کلامی به شدت انتقاد کرد و پای استدلالات عقلی را با حفظ محدوده مجاز آن در شریعت و مسایل آن باز کرد.

شیخ مفید با تالیف کتابی به نام «مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار» مکتب حدیث را زیر سؤال برد و با آن که از خرمن دانش شیخ صدوق، خوشه ها چیده بود و در دامن علمی او پرورش یافته بود بر افکار و دیدگاههای او سخت برآشفت و از این رهگذر افزون بر تصحیح افکار و عقاید دانشیان شیعه را آموزش اجتهاد داد.

در این زمینه می توان به برخی از کتابهای شیخ مفید رحمه الله از جمله «اجوبة المسائل السروية»، «تصحیح الاعتقاد» و «جواب اهل الحائر» مراجعه کرد.

دومین شخصیتی که قدم در راه مبارزه با حدیث گرایی گذاشت، متکلم، فقیه و اصولی شیعه «سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین بن موسی» (355-436) بود.

او نیز در جای جای نوشته های خود راه و روش حدیث گرایی را مردود دانست و راه اجتهاد را با ابزار کتاب و سنت و اجماع و عقل فرا روی خود و شاگردان مکتبش نهاد. (13)

سید مرتضی رحمه الله کتابی در اصول شیعه به نام «الذریعة الی اصول الشریعة» در چهارده باب و هر باب مشتمل بر چندین فصل را به رشته تحریر درآورد.

او با نگاشتن چنین کتابی فرهنگ اجتهاد شیعه را برای اولین بار پس از زمان غیبت به طور مستقل معرفی کرد و باب اجتهاد را عملاً برای آیندگان خود باز گذاشت.

صاحب روضات الجنات پیرامون شیوه اجتهاد و استنباط سید مرتضی می نویسد:

«سید مرتضی از همگان به کتاب و سنت و راههای تاویل در آیات و روایات آشناتر بود و چون عمل به خبر واحد را رد می کرد ناچار گردید که در استنباط احکام شریعت از کتاب و سنت و اخبار متواتر و محفوف به قراین علمی بهره جوید و طبیعی است که این گونه استنباط به اطلاعاتی وسیع پیرامون احادیث و احاطه به اصول و قواعد اصحاب و نیز مهارت در علم تفسیر و چگونگی استخراج مسایل از قرآن را داشت و این در صورتی است که عمل کنندگان به اخبار آحاد نیاز به این اطلاعات را ندارند». (14)

صاحب حدائق نیز در باره شیوه اجتهاد او می نویسد:

انه كان مجتهداً صرفاً و اصولياً بحثاً قلیلاً التعلق فی الاستدلال بالاخبار و انما يتعلق بالادلة العقلية كما لا يخفى علی من راجع کتبه الفقهية». (15)

سومین چهره ای که توانست ذهنها را از بقای مکتب حدیث شستشو دهد و باب دقت و تحقیق را در اجتهاد برای همیشه باز نگاه دارد فقیه پر توان و متکلم خبر شیعه مرحوم «ابوجعفر محمد بن حسن طوسی» معروف به «شیخ الطائفة» (...460) بود.

او با درهم آمیختن قرآن، اخبار و تعقل کوشید راه اجتهاد تحلیلی را پیوسته باز نگهدارد و در عین پیشبرد و تحول فقه شیعی مبانی سنتی آن را نیز کاملاً پاس دارد.

او در راه پاس داشتن اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام دو مجموعه گرانبها و غنی فقهی را با اسلوب و روش قابل قبول به نامهای «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» و «تهذیب الاحکام» تدوین کرد که نام آنها اجمالاً گویای طرز تفکر او در مسایل احکام می باشد.

شیخ طوسی رحمه الله همچنین در راستای حفظ میراث اصیل پیشینیان در زمینه فقه نگاری، کتاب فقه سنتی

«النهاية» را نوشت که تا چند قرن به عنوان مهمترین متن فقهی شیعه به شمار می رفت. او در کتاب «مبسوط» بیش از همه فقیهان گذشته در به کارگیری اجتهاد به گونه عملی و تفریع و تطبیق در دامنه وسیع احکام اسلامی، تلاش مستمر از خود نشان داد و به طور کامل جمود فکری و ظاهرگرایی را که بر برخی از فقیهان و عالمان پیش از شیخ حاکم بود محکوم کرد. دیباچه کتاب مبسوط از بهترین اسناد تاریخی است که نمایانگر چگونگی اجتهاد و استنباط پیش از زمان شیخ می باشد. مرحوم شیخ آن روند اجتهاد را به طور کلی متوقف و در این کتاب به آرزوی دیرینه خود جامه عمل می پوشد. امید که مردان علم در میدان فقاقت چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی رحمهم الله آستین همت بالا زده و با حفظ مبانی اصیل اسلامی، اجتهاد و استنباط احکام را در فرهنگ شیعی بیش از پیش بالنده تر سازند.

پی نوشت ها :

1. وسایل الشیعه، کتاب القضاء، باب 6 من ابواب صفات القاضی، روایتهای 51 و 52.
2. فهرست، 89؛ ر.ک: اعیان الشیعة: 8/286-282.
3. رسائل الشریف المرتضی: 1/212 و 211 (الموصلیات الثالثة).
4. قاموس الرجال: 3/198.
5. رجال نجاشی: 2/90 و 89.
6. ذکر الشیعة، ص 4 و 5.
7. من لا یحضره الفقیه: 1/4.
8. ر.ک: همان: 1/57 «باب حکم جفاف بعض الوضوء»؛ 1/81 «باب صفة غسل الجنابة»؛ 1/262 «باب لباس المصلی».
9. قاموس الرجال: 3/94.
10. رجال نجاشی: 2/309.
11. من لا یحضره الفقیه: 1/203.
12. مبسوط: 1/2.
13. ر.ک: جوابات المسائل الموصلیات الثالثة (رسائل الشریف المرتضی/1) و ابطال العمل باخبار الاحاد (رسائل الشریف المرتضی/3).
14. روضات الجنات: 4/300.
15. لؤلؤة البحرين، ص 319.